

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - اطاعت رسول اکرم و اولی الامر در چیست؟

جلسه پنجاه و ششم ۱۳/۱۱/۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین  
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن  
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

اقای «گرگیج» دو هفته است اعلام آمادگی برای مناظره در صدا و سیما کرده است، شما جواب «گرگیج» را دادید؟

پاسخ:

تقریباً ده سال قبل ایشان در «ختم بخاری - زاهدان» حرف‌هایی زد، ما همان زمان هم اعلام آمادگی برای مناظره با ایشان کردیم، گفتیم در هر کجا باشد ما حاضریم با شما مناظره کنیم.

ایشان حاضر نشد، و الان هم اگر ایشان خودش بیاید و یا رسماً کسی را بفرستد، (مانعی نیست).

ما ضامن صدا و سیما نیستیم، صدا و سیما قطعاً یک سری شرایطی دارد و برنامه‌هایی دارد که ربطی به ما ندارد.

کسی بیاید که حداقل یک سوادى داشته باشد و چند سال تدریس در حوزه داشته باشد، تألیفاتی داشته باشد و اعلام کنند، اگر ما ببینیم ارزش مناظره دارد کاملاً آمادگی داریم با خود ایشان و یا با هرکسی که ایشان معرفی می‌کند مناظره کنیم.

آغاز بحث...

جلسه گذشته عبارتی از امام آوردیم که:

(يا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)

سوره ص (۳۸): آیه ۲۶

ایشان می‌گویند جواز حکومت به حق؛ حکم کردن، قضاوت کردن، از متفرعات خلافت است و غیر خلیفه جایز نیست کسی در میان مردم، حکومت، حکم و قضاوت و لو بالحق بکند ایشان یک تعبیر زیبایی دارند:

«بملاحظة ذكره عقيب وجوب إطاعة الرسول وأولي الأمر»

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

سوره نساء (۴): آیه ۵۹

«فإنَّ إطاعتها بما هي إطاعتها، هي الائتثار بأوامرهم المربوطة بالوالي»

اطاعت نبی مکرم اولی الامر و در حقیقت فرمانبرداری از پیغمبر و امام نسبت به او امر حکومتی است

«وليس المراد بها إطاعتها في الأحكام الإلهية»

در رابطه با احکام الهی نیست که شما در مسائل نماز و روز و زکات و امثال اینها اطاعت کنید.

«ضرورة أنَّ إطاعة الأوامر الإلهية إطاعة لله «لا إطاعة لهما»

قطعی است که اطاعت اوامر الهی، اطاعت از پیامبر و ولی نیست بلکه اطاعت الله است.

یعنی اگر می‌گویند نماز صبح دو رکعت است رکوع و ... دارد ما اگر اطاعت امام می‌کنیم در حقیقت امام واسطه است ما خدا را اطاعت می‌کنیم امر الهی را به ما می‌رساند.

«فلو صَلَّى قاصداً إطاعة رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، أو الإمام (عليه السلام)، بطلت صلاته»

اگر واقعاً کسی در نیت و قصد نماز در نظر بگیرد که چون مثلاً پیغمبر اکرم گفته، اطاعتاً لرسول الله، نمازش باطل است، در آن شکی نیست.

مثال خیلی زیبایی امام زده‌اند، من این تعبیر را در جای دیگر ندیدم

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

سوره نساء (۴): آیه ۵۹

آنجا مشخص است که در رابطه با مسائل احکام و اوامر الهیه نیست، خدای عالم اطاعت خودش و اطاعت نبی و اولی الامر را کنار هم قرار داده، بویژه واژه «اولی الامر» این «امر» نشان می‌دهد که اوامر، ولایتی و حکومتی است و گرنه پیغمبر امر کند نماز بخوان، من هم بگویم چون پیغمبر امر کرده «تقرباً الی النبى، اطاعةً للنبى» می‌خواهم نماز بخوانم، چنین نمازی باطل است.

«نعم، إطاعة أوامرهم السلطانية إطاعة لله أيضاً، لأمره تعالى بإطاعتهم»

بله اطاعت اوامر حکومتی‌شان هم در حقیقت اطاعت الله است.

«لا حکم الا لله»

حکومت ذاتی و استقلالی مال خدا است؛ ولی خدای عالم که حکومت ذاتی مال خودش است به آنها واگذار کرده مثل:

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا)

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند

سوره زمر (۳۹): آیه ۴۲

خدای عالم انسان‌ها را قبض روح می‌کند در جای دیگر هم می‌گوید:

**قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ**

بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی‌گردانند.»

**سوره سجده (۳۲): آیه ۱۱**

ملک الموتی که از طرف خدای عالم برای قبض روح وکالت دارد، اوامر حکومتی ائمه هم این‌چنین است، ما اگر امام را اطاعت می‌کنیم چون خدا و پیغمبر فرموده‌اند؛ ولی اطاعت آنها در مسائل حکومتی با اطاعت آنها در مسائل احکام و الهیة، تفاوت دارد.

در احکام الهیة برای آنها طریقتی قائل هستیم و در مسائل حکومتی استقلالی، یعنی اوامرشان، اوامر استقلالی است. به من امر می‌کنند که مثلاً فلان جا برای قضاوت برو؛ فلان جا برو برای اینکه استاندار و... باشید، اینجا اوامرشان، اوامری است که مربوط به خودشان است، طریقتی نیست گرچه مشروعیتش را از خدا گرفته‌اند.

بعد می‌فرماید:

**«الَّذِينَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا إِلَىٰ الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ...»**

بعضی از افرادی که تصور می‌کنند به قرآن و کتب قبلی ایمان آورده‌اند می‌خواهند:

**(يَتَّخِذُوا إِلَىٰ الطَّاغُوتِ)**

در مسائل قضاوتی و حکومتی سراغ طاغوت بروند.

**(وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ)**

به اینها دستور داده شده نسبت به طاعت کافر باشند، از آنها اطاعت نکنند و قضاوت و حکومت را به عهده آنها نگذارند.

کتاب البیع؛ السید الخميني (وفات : ۱۴۱۰)، ناشر: مؤسسة تنظيم ونشر آثار الامام الخميني، تهران:

۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۴۰

نکته ظریف و زیبایی است که نتیجه امام (علیه السلام) یا نبی مکرم در مسائل حکومتی دستوراتی دارند، این دستوراتشان نشأت گرفته از اوامر الهی است و با احکام الهیه هم تفاوت دارد، این یک مسئله. ما در اینجا عرض کردیم چند نکته وجود دارد. وظایف پیغمبر یکی برقراری عدل و امنیت است. موضوع دوم بحث داوری در منازعات و حل اختلافات مردم است. این هم از شئون حکومت سیاسی پیغمبر، بر گرفته از خدای عالم است نه برگرفته از مردم. در سوره بقره آیه ۲۱۳ می‌فرماید:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

سوره بقره (۲): آیه ۲۱۳

خدای عالم برای پیامبران کتاب حقی فرستاد که بر مبنای این کتاب

(لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا)

این (لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ) قضاوت و داوری در منازعات و حل اختلافات اگر برگرفته از درخواست یا نصب مردم باشد، باید همین مردمی که می‌آیند با پیغمبر بیعت می‌کنند و برای حکومت او را معین می‌کنند بیایند شرح وظایف پیغمبر را بنویسند، بگویند یا رسول الله، ما شما را به عنوان حاکم انتخاب می‌کنیم و با شما هم بیعت می‌کنیم و شما باید در میان ما چنین و چنان کنید.

شرایط حکومت، قضاوت، اعزام مبلغ را، تعیین فرمانداران و استانداران را معین کنند، اگر واقعاً مردم پیغمبر را انتخاب کرده باشند مردم هم باید شرح وظایف پیغمبر را بنویسند. بر مبنای آنچه مردم نوشته‌اند پیغمبر داوری کند؛ ولی قرآن خلاف این را می‌گوید:

**«وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا»**

کاملاً مشخص است که داوری بر مبنای احکام الهی است، که در کتاب در اختیارشان است. همین داوری را هم پیغمبر به امیر المؤمنین واگذار کرده‌اند مثلاً روایتی که «حاکم نیشابوری» در «مستدرک» جلد ۳، نقل می‌کند:

**«قال لعلی أنت تبين لأمتي ما اختلفوا فيه من بعدي»**

**المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: ۴۰۵ هـ دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی**

**عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۲**

پیغمبر این تکلیف را به امیر المؤمنین واگذار می‌کنند یعنی همان‌طور که من: «أَحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا» بودم، بعد از من این کار به عهده شما است. این را چه کسی برای علی (سلام الله علیه) معین کرده؟ پیغمبر معین فرموده.

نفرمود یا علی، اگر مردم آمدند نزد تو و بیعت کردند، و مشروعیت به تو دادند، بر مبنای بیعت مردم شما بیاوید در میان مردم اختلافات‌شان را حل کنید و حکم کنید، این خیلی واضح و روشن است. اینکه:

**«أنت تبين لأمتي ما اختلفوا فيه من بعدي»**

نبی مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به امیر المؤمنین واگذار کرده است. در خطبه ۹۲ «نهج البلاغه» بحث خیلی مفصلی است، عزیزان دقت کنند:

«دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وُجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُثُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ ۱۲۴۵ وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ ۱۲۴۶ وَ الْمَحْجَةَ ۱۲۴۷ قَدْ تَنَكَّرَتْ. ۱۲۴۸ وَ اَعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أُضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَنَبِ الْعَاتِبِ»

چرا حضرت می گویند مرا واگذارید؟ چرا؟ حضرت اینجا ۷ نکته را مطرح می کنند:

مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید، زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می رویم که رنگارنگ و فتنه آمیز است، و چهره های گوناگون دارد و دل ها بر این بیعت ثابت و عقل ها بر این پیمان استوار نمی ماند، چهره افق حقیقت را (در دوران خلافت سه خلیفه) ابرهای تیره فساد گرفته، و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید، اگر دعوت شما را بپذیریم، بر اساس آنچه که می دانم با شما رفتار می کنم و به گفتار این و آن، و سرزنش سرزنش کنندگان گوش فرا نمی دهم.

بهتر و روشن تر از این علی بگوید؟ یک سری افراد امثال «طباطبایی»ها و «عابدینی»ها و ... حرف های بی اساس می زنند. حضرت می گوید:

«وَ لَمْ أُضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَنَبِ الْعَاتِبِ»

اگر خلافت را بپذیرم هرگز به حرف این و آن توجه نمی کنم، و به سرزنش سرزنش کنندگان هم گوش نخواهم داد.

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق / مصحح: فیض الاسلام، ص ۱۳۶، خ ۹۲ و من کلام له (علیه السلام) لما أرادہ الناس علی البیعة بعد قتل عثمان رضی اللہ عنہ

چرا علی این طور کرد چرا علی آن طور کرد، اگر آن طور می کرد بهتر بود... ببینید این: «وَ لَمْ أُضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَنَبِ الْعَاتِبِ»؛ نشان می دهد مردمی که می آیند و بیعت می کنند، فقط زمینه حکومت معصوم را که خدا حق و شأنش را به آنها واگذار کرده، تحقق خارجی می بخشند و طبیعتاً به فعلیت می رسد، بیش از این نیست.

ولی اینها نمی‌توانند برای امام تعیین تکلیف کنند که مثلاً حالا که ما با شما بیعت می‌کنیم، شما باید این کار و آن کار را بکنید، آن را که ما می‌گوییم عمل کنید.

امیر المؤمنین دست رد به سینه شکارچیان اموال و مناصب می‌زند و سرزنش‌گران بی‌تقوا و دنیا پرست را هم کنار می‌زند. آن بحثی که اگر من را رها کنید، من مثل یکی از شما هستم و ... آن بحث جدایی است. می‌گوید اگر من را رها کنید و با کسی دیگر بیعت کردید، دیگر من مسئول نیستم. چون مسئول نیستم پاسخگو هم نیستم. همان‌طور که در گذشته چون مسئول نبودم در برابر بی‌عدالتی‌ها پاسخگو هم نبودم.

«وَأَنَا لَكُمْ وَزِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا»

اگر من مشاور و وزیر باشم برای شما (با روحیات و شرایطی که دارید) بهتر است تا اینکه امیر بر شما باشم.

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق / مصحح: فیض الاسلام، ص ۱۳۶، خطبه ۹۲

چون اگر من امیر و خلیفه شدم شما اگر با من مخالفت کردید:

«يَا عَلِيُّ، مَنْ فَارَقَنِي فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ، وَمَنْ فَارَقَكَ يَا عَلِيُّ، فَقَدْ فَارَقَنِي»

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ۴۰۵ هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۳

« عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي»

«هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ إِسْنَادًا، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ " الذهبي : صحيح »



الكتاب: المستدرک علی الصحیحین- المؤلف: أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ)- تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا- الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت- ج ٣ ، ص ١٣٠

عصيان و مخالفت با من، مخالفت پیغمبر است و آن مخالفت خدا است که سر از کفر در می آورد؛ ولی اگر من در کنار بودم، مسئولیت نداشتم در این حال اگر با من مخالفت کنید دیگر سبب کفر نمی شود.

ولذا این قضیه، قضیه خیلی دقیقی است عزیزان دقت کنند، اینکه بعضی می گویند حکومت امیرالمؤمنین هم انتخابی بوده نه انتصابی، در «نهج البلاغه» خطبه ٩٢ خیلی واضح و روشن می فرماید:

«أَنْتَ إِذَا جَبْتُمْ رَيْثُكُمْ بِكُمْ رَيْثُكُمْ مَا أَعْلَمُ ... وَ لَمْ أُضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثَبِ الْغَائِبِ»

به هیچ وجه حرف احدی را نمی پذیرم.

نهج البلاغة (للصباحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/ مصحح: فیض الاسلام، ص ١٣٦، ٩٢ و من کلام له (علیه السلام) لما أرادہ الناس علی البیعة بعد قتل عثمان رضی الله عنه

ان شاء الله خدای عالم همه شما را موفق بدارد، بر توفیقات همه عزیزان بیافزاید و از همه عزیزان هم التماس دعا داریم.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»